

نیمسال نامه ی مطالعات قرآنی و روایی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۲۵ - ۱۴۶

عدل و قسط و پیامدهای منفی فقدان آن دو در جامعه از دیدگاه قرآن کریم

ایرج گلجانی امیرخیز^۱

چکیده

پیروی از امام حق و باطل به عنوان دو نماد انسان های تأثیرگذار بر سرنوشت فردی و اجتماعی انسان، در قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته است. امت نیز سرنوشت دنیوی و اخروی خود را در نسبتی که با این دو الگوی وجودی برمی گزیند، تعیین می کند. امام سیمایی با اقتدار بالای الگوسازی دارد و همه جوامع بشری با انواع فرهنگ های دینی و غیر دینی، دارای چهر های سرنوشت ساز و شخصیت ساز می باشند و استعداد الگوپذیری انسان ها در این میان، ره آورد چگونه شدن انسان را رقم می زند. اما وفای به عقد و پیمان ها و رعایت حقوق و تکالیف است که همراه نظام امامت عادل، قسط که همان تحقق عدالت در عینیت جامعه است را پدید می آورد. و ظلم در برابر عدل و تبعیض در برابر قسط با چنین چشم اندازی در قرآن کریم نمود می یابد. نگاه آسیب شناسانه قرآنی در جهت ارزیابی ارزشی در باره وضعیت اجتماعی زیست انسان، حاصل پژوهش پیش روی می باشد.

کلید واژه ها: قسط، عدل، امامت، حقوق، تکالیف

۱. مقدمه

^۱ . استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) goljani@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۱۰/۱۹

عدالت و قسط بر گرفته از خواستگا هی ریشه دار در هستی آدمی است. دو پدیداری که گستردگی شگفت انگیزی در نسبت انسان با جهان و هستی خود و معنادهنده به ارتباط او و دیگر انسان ها و چرایی زندگی دارد. تلازم و همراهی این دو، همواره خود را در اندیشه های فلسفی و آئین های اخلاقی و حقوقی و اصول انسان شناسی نمایان ساخته است. آنچنان که پرستش خداوند تنها برای خالقیت او بدون در نظر گرفتن عدالت و قسط امکان ندارد. انسانی که نتواند تفسیر دادگرانه ای از آفرینش جهان و اراده خداوند داشته باشد و یا به تحقق قسط در اراده تشریحی او باور نداشته باشد، به ناامیدی و بدبینی از رحمت الهی دچار می شود و پرستشگر ذات حق نخواهد بود. از این رو عدل الهی تفسیر اعتباربخشی به توحید خواهد بود. آنچنانکه نبوت و امامت تضمین گر عدالت الهی در زندگی فردی و اجتماعی انسان خواهند بود. نبی و به ویژه امام ارائه دهنده ظرفیتهای نهایی وجود انسان در زندگی فردی و اجتماعی هستند که عبارت است از عدالت در اخلاق فردی و اجتماعی. اما عدالت جز با قسط ورزی و اجرای عدالت به سرانجام نخواهد رسید از این رو پیامدهای فقدان عدالت در سپهر فرهنگ جامعه و فقدان قسط در گستره نظام حقوقی جامعه، وضوح فزونی به بنیان های هستی شناسانه و انسان شناسانه قرآن کریم می بخشد. لذا سخن گفتن از عدالت و قسط و ظلم و تبعیض به حقانیت و یا عدم حقانیت دین و هر آئینی سرایت می نماید. این نکته آن چنان خطیر است که فیلسوفی چون کانت به گزارف، ایمان به خدا و متافیزیک را بر مبنای حکم وجدان و احکام بدیهی عقل عملی بنیان نهاده است. از این رو در نوشتار حاضر، به مناسبت جایگاه موضوع، به طور ایجاز بنیان های هستی شناسانه و انسان شناسانه عدالت و قسط را بیان نموده و به تفصیل به گزارش پیامدهای عدم عدالت و قسط در زندگی جمعی انسان خواهیم پرداخت.

۲. چیستی عدل و قسط

عدالت و ظلم در کلام شیعی با حسن و قبح عقلی پیوندی ناگسستگی دارد و این خود بیانگر آن است که عدل و ظلم مقدم بر تأسیس دین است. دین و احکام آن مقام کاشفیت و توصیف این تقابل را دارند و نه بنیان گذاری آن دو. جایگاه دین رشد عقلانی بشر و پیراستن آن از عوامل ضد معرفتی است. از این رو در دین اسلام، در کتاب و سنت، کاوش های فراوانی در جهت تبیین عقلانی عدالت صورت گرفته است.

از این رو، عدل و ظلم نتیجه تفسیر و نحوه پدیدارشدگی جهان و حوادث آن در درون آدمی است. ولی اجرای عدالت، داستان دیگری دارد و مبتنی بر نظام حقوقی و ضامن بر آوردن حقوق و تکالیف انسان در عرصه زیست فردی و جمعی است. یعنی بر پا داشتن قسط که قرآن کریم آن

را نتیجه عدالت ورزی انبیاء عظام و مصلحان معرفی می کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد، ۲۵)

قسط در آیه شریفه برآمده از چهار عنصر است:

- مصلحان الهی و امامت و نظام عادل
- باورها و ارزش های تشریحی الهی
- نظامی سنجش محور^۱ برای داوری وضعیت اندیشه ها و رفتارها و قدرت ها و روابط
- مشارکت جمعی قدرت اجتماعی برای به بار نشستن قسط

بنابراین عدالت الهی سه عامل را پدید می آورد ولی اقدام جمعی انسان هاست که سرنوشت ساز است تا آن عدالت در نظر گرفته شده را به سرانجام خود یعنی قسط برساند. بدین سان، عدالت زیربنای قسط است و قسط غایت عدالت، عدالت در ساختار دنیای درونی انسان ها به عنوان نماد فضیلت اخلاقی پدیدار می شود و قسط برون داد ارتباطی آن در کنش حیات زندگانی انسان ها می شود. طبیعی است که بدون وجود قسط نمی توان از عدالت آدمیان انتظاری تمامیت خواهانه داشت.

سرشت روانی تمامی آدمیان در تشخیص فجور و تقوا یکسان است (هدایت باطنی) و این قدرت تشخیص بر اساس الهام یعنی آگاهی های غیر آموزشی و ماقبل تجربه صورت می پذیرد. از این رو، تشخیص عدل و ظلم و قسط و تبعیض به مرجعی استوار باز می گردد، به فطرت یکسان آدمیان بر طبق: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم ۳۰)

عوامل ساختاری مانع از تحقق عدل و قسط در تاریخ

برای الگوگیری از قرآن کریم، می بایست نگرشی ساختارگرایانه به تاریخ داشت. قرآن کریم انعکاس دهنده سیر حرکت نبوی(ص) در مکه و مدینه است و به مناسبت با آن سیر، به بیانات تاریخی از انبیاء و امم در گذشته می پردازد. از این رو، قرآن کریم به هم آوایی چپستی جریانات گذشته و حاضر عصر بعثت معترف می شود و مثال های فراوانی را از گذشته برای حوادث مشابه آن در عصر نبوت رسول اکرم(ص) عرضه می دارد از جمله:

^۱ - برای اطلاعات بیشتر نک: طباطبایی(۱۳۹۱/۱۹)

وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلِنَا مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ (الانعام ۱۰-۱۱)

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ (الزخرف ۲۳)

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (ابراهيم ۹)

از این رو ساختارهای کفر و نفاق و ایمان و عدالت و ظلم یکسان می باشند و در تمام جوامع در نگاهی غیر زمانی و فراگیر می توان ساختارهای مشابه را کشف نمود. اگر چنین پیش فرضی نباشد مجالی برای طرح موضوع نوشتار باقی نخواهد ماند. گروه هایی چون ملأ، مترفین و بخشی از عالمان خودپرست که در جامعه دین به دنیاپرستی روی آورده اند در همه دوران های تاریخی، نظامی امتیاز مدار را در طول تاریخ پدید آورده اند به گونه ای که اقلیتی صاحب قدرت و ثروت بر اکثریت مردم حکم می رانند. ساختارگرایی تاریخی قرآن کریم مجالی وسیع می خواهد که تا همین اندازه بسنده می شود.

۳. عدل و قسط در شبکه خود ارجاعی قرآن کریم

از آنجا که قرآن کریم از زبان رایج قوم بهره می گیرد ولی در تنگناهای فرهنگ بومی متوقف نمی شود و در دنیای متن، معانی جدیدی را در راستای فرهنگ فاخر تولید می کند تا از این رهگذر با زبان قوم، فرهنگ قوم را دگرگون نماید از این رو برای درک هر مفهومی در قرآن نگرش شبکه ای و خودارجاعی به معارف قرآنی مورد نیاز هر پژوهشگری است.

اصولا واژه عدل و مشتقات آن همراه با قسط در قرآن، اشاره به میانه روی دارد (مصطفوی، ۵۵/۸) تعادلی که غایت اصلاح جویانه دارد. اعتدالی که با کمترین هزینه انسان و جامعه را به رشد برساند. آیاتی که با اجرای عدالت (مدیریت غضب) در برابر دشمن، دعوت به اقامه قسط می نماید تا بدون ایجاد کشتارها و کینه توزی ها، قسط در مواجهه با دشمنان برقرار شود مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ ءَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (المائدة، ۸)^۱

^۱. برای اطلاعات بیشتر نکه طبرسی، ۱۷۲/۵

و قسط به دلیل ظلم نکردن متعلق به قضاوت می شود، معمولاً متعلق قسط در قرآن کریم مربوط به قضاوت و سنجش کیل و ترازو آمده که نشان می دهد عدالت هنگامی در جامعه مستقر می شود که رفتارها بر اساس رعایت حقوق و تکالیف (قسط) صورت گیرد و دقیقاً میزان الهی هم در قیامت چنین خواهد بود برخی از شواهد به قرار زیر است:

و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس: ۴۷)

و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ
یونس: ۵۴ وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَ أَسْرَوْا النَّدَامَةَ
لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس: ۴۷)^۱

امر به قسط در برابر ظلم ظالمان در بیان رسول اکرم (ص) تفسیر به امر به معروف و نهی از منکر شده است که نشان می دهد قسط تحقق عدالت است که یکی از مهم ترین مجاری آن امر به معروف و نهی از منکر است (حائری تهرانی، ۱۳۷۶/۲)، آیه کریمه مورد اشاره رسول خدا (ص) چنین است:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ
يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران: ۲۱)

و عدالتی که در پی آن در بعد فردی و اجتماعی، قسط تحقق یابد به تشکیل جامعه ای متوازن می انجامد و به تعبیر قرآن امت وسط می شود:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ
عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (البقره ۱۴۳)

۴. عوامل برپایی عدل و قسط

قرآن کریم برای ایجاد عدالت فردی و جمعی، و هدایت انسانی، ابزارهای درونی همچون تقوی، اخلاص، عمل صالح و در بعد بیرونی بر اصل امامت پای می فشارد چنانکه می فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیاء ۷۳)

«فرق نبوت و رسالت با امامت این است که پیامبران در مقام نبوت و رسالت تنها فرمان حق را دریافت میکنند و از آن خبر میدهند و به مردم ابلاغ میکنند، ابلاغی توأم با بشارت و انذار. اما

۱. برای اطلاعات بیشتر نکه طوسی، ۳۹۲/۵

در مرحله امامت برنامه های الهی به مرحله اجرا در می آیند خواه از طریق تشکیل حکومت عدل یا بدون آن ، در این مرحله آنها مربینند، و مجری احکام و برنامه ها، و پرورش دهنده انسانها، و به وجود آورنده محیطی پاک و منزه و انسانی.

حقیقت مقام امامت مقام تحقق بخشیدن به تمام برنامه های الهی است ، به تعبیر دیگر ایصال به مطلوب و هدایت تشریحی و تکوینی است. " (مکارم شیرازی، ج ۱۳/ ۴۵۵)

امامت در قرآن کریم آن چنان موقعیت خطیری دارد که سرنوشت فردی و اجتماعی انسان در قیامت در گرو پیروی از امام حق و یا باطل معرفی می نماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا» (الاسراء، ۷۱)

بنابراین امامت عادل به همراه امت عادل، برپاکننده عدالت خواهند بود که به تعبیر قرآنی مقسطین امت که عدالت را نه با حرف که با عمل و با ایجاد عهد و عقد و پیمان ها و عمل به آنها، به برپایی قسط و نظامی مبتنی بر حقوق و تکالیف متقابل جامعه عمل می پوشانند، اجرای چنین امری بر عهده قوه قضا قرار داده شده تا با اجرای قوانین عدالت را عینیت دهند لذا می فرماید: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائده، ۴۲)

رمز آن که در جوامع اسلامی با وجود فرهنگ غنی دینی و انسان های معنوی و عادل، زمینه فساد و ظلم در حد خارج از انتظاری حاکمیت دارد به این علت است که عدالت بدون قسط کارآمدی نداشته و با وجود قوانین شریعت، قوه قضائیه مستقل در این کشورها وجود ندارد و به همین سبب برای اصلاحات در چنین جوامعی راه گریزی جز انقلاب های خونبار و پرهزینه در پیش رو نمی باشد.

۵. چشم انداز قرآنی به پیامدهای فقدان عدل و قسط

از آنجا که دو قدرت سیاسی و اجتماعی (امامت و امت) انواع گوناگونی از ارتباطات و مناسبات را با یکدیگر دارند نمی توان سرنوشت فردی و جمعی انسان ها را بدون تعاملات دو سویه این دو قدرت مورد شناخت قرار دارد. در قرآن کریم می توان چهار ارتباط کلی را در ارتباط دو سویه این دو قدرت پی گیری نمود. از این رو با دو نوع امامت عادل و فاسق و امت عادل و فاسق در طول تاریخ مواجه می شویم. از این رو چهار احتمال ممکن بوجود می آید:

۱. ۵. امام عادل و امت عادل و در نتیجه : امت وسط

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره ۱۴۳)

امت وسط، جامعه متوازی می باشد که اصلاحات با کمترین هزینه با همکاری دو قدرت سیاسی و اجتماعی در آن روی می دهد. جامعه ای که اختلافات نه به نزاع بلکه به رقابتی سازنده

و رشد یابنده راه می یابند. نمونه عینیت یافتن چنین جامعه ای در مدینه رسول الله و با وجود مهاجرین و انصار مورد اشاره قرآن قرار می گیرد.

۲.۵. امام عادل و امت فاسق و در نتیجه: امام بدون حکومت و حاکمیت (قبض ید)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۲۳) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ (۲۴) إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فْتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ (۲۵) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَدَّبْتَنِي (۲۶) (المؤمنون ۲۳-۲۶)

در چنین جامعه ای وجود انسان های عادل به خاطر نبود ساختارهای ارتباطی و تبلیغی مناسب، اکثریت مردم به بی طرفی و یا حمایت از نظام سیاسی فاسق می پردازند و در نتیجه عدالت انسان های اخلاقی و مصلحین به قسط عینی در گستره اجتماعی نفوذ نمی کند و در نتیجه سرنوشت امامان شیعه به عنوان نمونه بارزی در تاریخ رخ می نماید. امامان عادل که بدون امت صالح قادر نبودند به سود اقامه قسط به نهضتی فراگیر دست بزنند.

۳.۵. امام فاسق و امت عادل و در نتیجه: انقلاب

در فقدان وجود مصلحان و رهبران عادل، هزینه اصلاحات اجتماعی بسیار بالا رفته تا آنجا که چاره ای جز خشونت های وسیع و خونریزی ها و حرکت های هیجانی و آشوب گر و از سوی دیگر نظام سرکوب مبتنی بر قدرت در برابر سرنوشت امت قرار نمی گیرد و چه بسا آینده چنین جوامعی، نامطلوب تر از دوران گذشته خود شود. مگر آنکه از میان امت، رهبران و مصلحانی برگزیده شوند که با مبارزه ای اخلاقی علیه نظام ظلم و تبعیض به جهادی الهی دست یابند.

وَإِنْ تَكُونُوا إِيمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهِمْ يَنْتَهُونَ (توبه ۱۲)

۴.۵. امام فاسق و امت فاسق و در نتیجه: استخفاف

قرآن کریم رابطه چهارم را میان فرعون و قوم فاسق او چنین بیان می دارد: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف، ۵۴)

در حالت استخفاف، امت فاسق به دلیل ترس، جهل و طمع به جیفه دنیا، تن به انضام و ستم

پذیری می دهند. با آن که امام باطل، انواع ستم ها را به آنها روا می دارد:

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (ابراهيم، ۶)

– **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فِتْنَاهُمْ جِرْوَاهُ فَاُولَئِكَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** (النساء، ۹۷)

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: "امام در قرآن مجید دو گونه است در یک جا خداوند می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا** یعنی به امر خدا نه به امر مردم، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می‌شمرند. و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند، و در جای دیگر می‌فرماید: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**: ما آنها را پیشوایانی قرار دادیم که دعوت به دوزخ می‌کنند" فرمان خود را بر فرمان پروردگار مقدم می‌شمرند و حکم خویش را قبل از حکم او قرار می‌دهند و مطابق هوسهای خود و بر ضد کتاب الله عمل می‌نمایند. و این است معیار و محک برای شناسایی امام حق از امام باطل (مکارم شیرازی ۹۲/۱۶)

۶. پیامدهای منفی عدم عدالت در جامعه

فقدان عدالت پیامدهایی در جامعه به بار می‌آورد از جمله:

۱. پوشیدگی سیمای راستین خداوند در فرهنگ جامعه

هنگامی که اعتقادات خالص توحیدی، به دست متولیان دینی منحرف شود و پیروان عوام نیز دین خود را از ملوک دنیا و دین فرابگیرند، بزرگترین بی‌عدالتی در جوامع بشری روی می‌دهد. در- باره امتهای قبل از اسلام آمده است: **«اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ**» (التوبه، ۳۱)

علت چنین بی‌عدالتی در میان رجال دین، چیزی نیست جز به استخدام در آوردن دین در خدمت منافع اهل قدرت. دانشمندان دینی زرخرد بنی امیه و بنی عباس و کشیش‌ها و اسقف‌های پیرو پادشاهان و فئودال‌ها و مانند آنها در طول تاریخ، آنجا که دین در خدمت منافع سیاست به دست گارکزاران دینی، به ضد حقیقت دین مسخ می‌شود: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ**» (التوبه، ۳۴)

در چنین تاریخ وازگونه جهان بشری، سیمای راستین حضور خدا در جهان تحریف می‌گردد و از آنجاکه تمام آیات قرآن در جهت پدیدار کردن ذات الهی در جهان و انسان است و رسالت اصلی کتاب آسمانی آشکار سازی خداوند در تمامی ابعاد قابل درک برای انسان‌ها می‌باشد از

این رو بزرگترین بی عدالتی، ظلمی است که موجب پوشیدگی حقیقت وجود خدا و ربوبیت او در هستی شود:

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا * لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا * تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ
وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا * أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا * وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ
يَتَّخِذَ وَلَدًا (مریم، ۸۸-۹۲)

درک نادرست از خداوند و آمیختن توحید خالصانه با خرافات و بدعت ها، پیامدهای متنوعی در قرآن کریم دارد، که عبارتند از:

۶. ۱. ۱. پیدائی مکاتب مقدس نمای دروغین در طول تاریخ

پیدایش مذاهب و نحله های انحرافی و ایجاد تفرقه در انسان ها، با مقدس نشان دادن اموری که مقدس نیستند، این تفرقه افکنان با علم به حقیقت به خاطر بغی و تجاوزگری، منافعشان را با ایجاد دشمنی میان پیروان ادیان الهی فراهم می سازند: «وَأَتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (الجاثیه، ۴۵)

آن هنگام خطاب به رسول اکرم شریعتی را نشان می دهد که استوار و وحدت بخش است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الجاثیه، ۴۶)

و چنین تحریف گرانی را ظالم و دارای تشکیلات به هم پیوسته برای ایجاد نزاع های بیهوده و تفرقه افکنانه در برابر حق مداران معرفی می کند به صورت: «إِنَّهُمْ لَن يَغْنُؤُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» (الجاثیه، ۴۷)

و دنیای کنونی، جهان تفرقه میان آدمیان مؤمن به خداوند است که در نگرش های تعصب مدار به جدال و خصومت و تکفیر یکدیگر می پردازند، این ها به نص قرآن کریم بازبچه کسانی هستند که به حق علم دارند ولی با اتباع هوا و بغی، آتش کینه را در دل ایمان آورندگان از هر فرقه می افکنند.

چنین گروهی، کافرانی هستند که هدایت پذیر نیستند و تا روز قیامت به مقدس سازی های دروغین خواهند پرداخت (الجاثیه، ۴۵). و چه ظلمی بالاتر از اینکه دین وحدت بخش را تا روز قیامت به عامل اختلاف برانگیز دچار ساختن است.

۶. ۱. ۲. شرک در ربوبیت، خدا انگاری انسان ها در جوامع بشری

در پی بندگی کارگزاران دین برای ملوک قدرت، کیمیاگری آغاز می شود و آن سحری نیست جز تقدس بخشی به قدرت بشری. فرعون ها با تکیه بر چنین گروه ملأ و نیرنگ بازی های آن هاست که به نمایندگی از سوی تمام انسان های خدا انگاشته در طول تاریخ، در قرآن کریم به سخن در می آید که: «فَحَشَرَ فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (النازعات ۲۳-۲۴)

بی عدالتی بزرگ در هستی شرک است. و شرک اساس همردیف ساختن خدای فراموقعیت با موجودات موقعیت مدار در جهان است. در ساحت اجتماعی، تحولاتی که منجر به ایجاد جانشینان خیالی برای سعادت و کمال انسان می باشند از پیامدهای شرک در ربوبیت الهی می باشد. نمونه ای از این شرک، مطلق انگاری بت های انسانی می باشد که در طول تاریخ با کیش شخصیت، امام باطلی شده اند که زندگی دنیا و آخرت خود و قومشان را به عذاب ابدی پیوند داده اند:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (الرعد ۱۶)

۱.۲.۱.۶. پیامدهای اجتماعی خدا انگاری انسان

۱. ظهور استبداد

بنیان استبداد، بی عدالتی فرهنگی و معرفتی می باشد که سرشت آن از منظر قرآن کریم، توهم استقلال در وجود است که آدمی را خودمحور و سرکش بار می آورد، چنین طغیانی کنترل درونی قدسی را که تقوای الهی است از میان برداشته و فرد و جامعه در توهم به خودواگذاشتگی و نفی مرجع ناظر و حسابرس فرابشری، به استبداد و تحکم تمایلات خود روی می آورد: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (العلق ۷-۶)

استبداد در چشم انداز گروهی عبارت از آن است که رهبری اجتماعی و یا گروه حاکم برای خود مقامی قدسی ایجاد کنند و نقد اندیشه و اعمال خود را، به مثابه مخالفت با امور بدیهی الصدق جلوه دهند تا به جای معرفت، تحمیل فرمان براند و تابوها و خط قرمزهایی که امامت باطل تولید می کند روزافزون شود، به گونه ای که حریم منافع هیأت حاکمه، خارج از نقادی و عقلانیت خرد جمعی قرار گیرد مانند استبداد اکثریت بر اقلیت طبق آیات زیر :

- وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰) مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظَلْمًا لِلْعِبَادِ (۳۱) وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ (۳۲) (غافر ۳۰-۳۲)

- قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا (۵) فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (۶) وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (نوح ۵-۷)

۲. آرامش گورستانی

اندیشه های خیرخواهانه و دلایل نیرومند را به کمک دستگاه تبلیغاتی خود (ملاً) سحر و خرافه جلوه دادن: به این صورت که همواره در برابر اندیشه ها و آیات روشن فطری، سرپوش فریبندگی و جذابیت ظاهری را قرار می دهند تا به کمک دستگاه توجیه و تزویر این گونه القا کنند که زیبایی و جذابیت گفتار و کردار خیرخواهانه مردان حق، سرپوشی برای فریب عوام تهی از دلیل مداری می باشد، آیات زیر ترجمان چنین اوضاعی است:

- قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (الشعراء ۳۴)

- فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۱۳) وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (النمل ۱۴)

- وَإِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصِدْقَكُمْ عَمَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرَى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (السبأ ۴۳)

۳. امر به معروف و نهی از منکر را فدای امنیت ساختن

همواره معادله و نسبت گیج کننده ای میان اولویت نظم و امنیت از یک سو، و آزادی و حق انتخاب برقرار می شود، به این گونه که آزادی بدون امنیت برابر است با آناشسیسم و چندپارگی و گسست امور و حاکمیت آشوب و بلوا، بنابراین آزادی بدون امنیت برقرار نمی شود ولی امنیت و نظم می تواند بدون آزادی برقرار شود، از این رو امنیت بر آزادی انسان ها ترجیح دارد (کلمه حق براد بها الباطل) فرعون هم به این بهانه متوسل شد که: «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (الشعراء ۳۵)

۴. برپایی حکومت پادگانی

پاسخ حکمت را با زور حکومت دادن، و به جای اقناع وجدان عمومی به خاموش ساختن و ترساندن روی آوردن، و رهبران فکری منتقد به قدرت را به بند زندان ها کشاندن نماد حکومت فرعون است در برخورد با موسی (ع):

– قَالَ لئن اتَّخَذْتَ إِلَهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (الشعراء ۲۹)
– وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ
اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (الأنفال ۳۰)

– قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (الشعراء ۳۶)
۵. منجی سازی در وجود

چنین استخفافی که حاصل پیروی امت فاسق از امام فاسق است، امامان فاسق را جایگزین خداوند ساخته و آنها را نجات بخش در دنیا و آخرت می پندارند:

– وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (العنكبوت، ۱۲)

اما سرانجام، پرده چنین پنداری در آخرت دریده خواهد شد و چه دیر هنگام و بی ثمر:

– وَبَرِّزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَيْنَا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا مَا لَنَا مِنْ مَحْصِيصٍ (۲۱) (ابراهیم، ۲۱)

– وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَنُونَ عَلَيْنَا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ (الغافر ۴۷)
۶. قیومیت سالاری (پاتریمونالیسم)

امام باطل نوع خاصی از استبداد را برپا می سازد که پیشوا، نه در چارچوب قانون که در حیطة منافع و خواست فردی خود حکومت می کند. هیچ فرد و گروهی در نظام سیاسی و اجتماعی بدون حضور سنگین پیشوا حق وجود نمی یابد. مشروعیت نظام سیاسی را به شخص و اراده خود وابسته می سازد، و قانون و شریعت و بیعت مردم را در جهت منافع خودش به ابزاری غیر اخلاقی دگرگون می نماید و از مقدسات مردم بی آنکه به آنها اعتقاد داشته باشد بهره برداری ابزاری می نماید و به نام الهویت و تقدس به جای دیگران می اندیشد. در این نوع از استبداد اشکال دیگر استبداد همچون استبداد اکثریت بر اقلیت، دیکتاتوری طبقاتی و حزبی بر جامعه و حتی استبداد ایدئولوژیک محو می شود و شخص سالاری جایگزین تمام مآلها می شود:

– فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳) قَالَ أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى (النازعات ۲۳-۲۶)

– قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (الشعراء ۴۹)

– وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَأَجْعَلْ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُطْعَمُ إِلَى إِلَهٍ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ (القصص ۳۸)

۷. بی مقداری حیات انسان:

امنیت در پناه حق حیات معنا می یابد و مظهر آشکار بی عدالتی در جامعه، ستاندن این حق از انسان هاست این چنین است که هیچگونه خلاقیت و روحیه اصلاح گری و امر به معروف و نهی از منکر مجال حضور نمی یابد مگر آنکه با هزینه های فراوان، کربلاهای خونین در تاریخ برپا گردد. در چنین فضای بهت آوری از خدا انگاشتی انسان های ناچیز، مقام حیات دادن و جان ستاندن را نه به خدا، که به ارباب قدرت وامی گذارند و جان انسان ها که گوهر شریف وجود است چنین به رایگان در مذبح شرک در ربوبیت، قربانی هوا و هوس های زودگذر می نمایند:

– إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران، ۲۱)

– أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (البقره، ۲۵۸)

از نشانه های بی مقداری جان انسان در فرمانروایی امام باطل، برقراری شکنجه در جهت حفظ نظام حاکم است:

– وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَذَّبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶) (ابراهيم، ۶)

طبق آیه کریمه، نبودن شکنجه و امنیت جانی در نظام حکومتی از نشانه های وجود امام عادل است.

۸. تضاد طبقاتی

در قرآن کریم از مظاهر دیگر بی عدالتی، توزیع ناعادلانه امکانات جامعه در میان طبقات اجتماعی می باشد به گونه ای که گروهی اندک جزء اشراف و انسان های درجه یک در آیند و توده های انبوه انسان ها در حال استضعاف و زبونی و حقارت قرار گیرند و بهره کشی اقلیت غالب از اکثریت محکوم به عنوان سنتی جاری و عادی درآید:

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ
أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (القصص، ۴)
۹. استضعاف امامت حق

تاریخ تشیع و زندگی انبیاء الهی نشان دهنده غضب و جور صاحبان قدرت نسبت به آن
بزرگواران و برکنار کردن آنها از حیات اجتماعی می باشد. این بی عدالتی یا از آن جهت است که
تصویر سازی منفی از سیمای پاک انبیاء و پیروانشان در امت ترسیم شده است:
- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا
الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود،
۲۷)

و یا امامت حق را شناخته اند ولی هنوز ایمان کافی در جهت پیروی از حق ندارند:
- قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا
هَاهُنَا قَاعِدُونَ (المائدة، ۲۴)

و یا رفاه زدگی، آنها را از پیروی امام حق باز می دارد:
- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ
اقتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ (التوبة، ۲۴)

از این رو در روایات، مصداق قدرت بخشیدن به مستضعفان در حاکمیت بر زمین، ائمه هدی
ذکر شده است در نهج البلاغه می خوانیم: «لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس علي
ولدها- و تلا هذه الايه عقيب ذلك: (و نريد ان نمن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم
ائمه و نجعلهم الوارثين)(شريف رضى، ۱۳۸۰، حکمت ۲۰۹) یعنی: امام صادق (ع) می فرماید: «ان
رسول الله نظر الي علي و الحسن و الحسين (ع) فبكي و قال: انتم المستضعفون بعدي يعني:
روزي رسول خدا(ص) به حضرت علي و امام حسن و امام حسين (ع) نظر افکند و گریست و
فرمود: بعد از من شما مستضعفان می باشید.» (عروسی هویزی، ج ۴ ص ۱۱۰)

در تفسیر آیه مذکور از حضرت علي (ع) نقل شده که فرمود: «هُمُ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ
مَهْدِيَهُمْ بَعْدَ جِهْدِهِمْ فَيَعِزُّهُمْ وَيُدِلُّ عُدُوهُمْ»

مقصود از این گروه مستضعف اهل بیت پیامبر(ص) هستند که خداوند مهدي آنان را بعد از
سختی هایی که بر آنان وارد شود برمی انگیزاند و آنان را عزت می دهد و دشمنانشان را خوار و
ذلیل می کند. «(محمد باقر مجلسی، ۵۱ / ۵۴)

۷. پی آمدهای نابودگر بی عدالتی و قسط در جامعه (حاکمیت مترفین)

قرآن کریم، حاکمیت مترفین و رواج فسق به وسیله این گروه را نابود کننده تمدن ها معرفی کرده و می فرماید: **وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا** (الاسراء، ۱۶)

ترفه را توسع در نعمت گفته اند و مترف کسی است که به خود واگذاشته شده تا آنچه بخواهد انجام دهد و کسی جلودار او نشود.^۱

از کاربردهای واژه ترفه در قرآن می توان ویژگی های ذیل را که منجر به بی عدالتی و عذاب استیصال (فدمرناها تدمیراً) در عرصه اجتماعی می شود به دست آورد.

۱.۷. دروغ دانستن حسابرسی قیامت

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (الواقعه ۴۷)

۲.۷. بهره برداری ابزاری از سنت های اجتماعی در انکار نبوت

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (الزخرف، ۲۳)

۳.۷. بهره برداری از امکانات اجتماعی و نفوذ اقتصادی در انکار نبوت

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (المؤمنون، ۳۳)

از آیه واپسین دانسته می شود که مترفین افراد صاحب نفوذ (ملأ) در جامعه می باشند که امکانات مادی را در جهت حاکمیت کفر به کار می گیرند. چنین کاری تحت عنوان کلی تر فسق مطرح شده است «**أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا**» که خود علت عذاب استیصال در جامعه می باشد. از این رو مصادیق فسق در جامعه از مظاهر بی عدالتی ویران گر در جامعه است که پس از آیه ۱۶ سوره اسراء به تفصیل مطرح می گردد و با عنایت به تناسب تامی که با نوشتار حاضر دارد فهرست پی آمدهای اجتماعی بی عدالتی را بیان می داریم.

۴.۷. دیگر عواقب نابودگر فقدان عدالت و قسط اجتماعی

۱.۴.۷. رواج گناه در عرصه اجتماعی

^۱. برای اطلاعات بیشتر نک: قاموس قرآن، قریشی، ۱/۲۷۲

از نشانه های بارز فسق، بی اعتنایی به حلال و حرام های الهی در وجدان افراد جامعه است. اثر تکوینی شیوع گناهان، استقرار ستم های گوناگونی است که به فروپاشی اجتماعی منجر می گردد. در دوران معاصر، روشنفکرانی هستند که احکام قرآنی را تاریخی و متعلق به دوران ساختار ساده اجتماعی اعراب می دانند و احکام روشن فقهی برآمده از آیات الهی را برای دوران پیچیده مدرن امروز نامتناسب می دانند. این چنین است که عقبه فرهنگی ریزش قبح گناه از وجدان اجتماعی جان می گیرد: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (الاسراء، ۱۷)

البته باید توجه کرد که طبق اجتهاد جواهری، دو عنصر زمان و مکان که می تواند موجب شناسایی تغییر ماهوی موضوعات شود و حکم متناسب با تغییر موضوع را بطلد مورد بی اعتنایی این دسته از روشنفکران قرار می گیرد.

۷. ۴. ۲. غفلت از مرگ آگاهی و مرگ عقل معاد

جامعه ای که عقل معاش را بی توجه به فرجام وجودی خود در نظر بگیرد، و آخرت پدیده ای تزئینی و یا مورد تکذیب قرار گیرد ضمانت اخلاقی در آن جامعه در انحصار سود دنیا خواهد بود و تهی از معنویتی هویت بخش به ساختار وجودی انسان و جامعه:

– مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (الاسراء، ۱۸)

۷. ۴. ۳. پدیدارشدگی شرک

در جامعه ای که به نام خدا، بنیان رفیع منافع و قدرت را برافراشته می نمایند و مذهب مثله شده ای را به جنگ مذهب امامان حق می فرستند همه مظاهر بی ایمانی و نفاق رنگ دینی به خود می گیرند و همچون اجتماع مکه در عصر نزول، با تقدس شرک به جدال با آیین توحیدی بر می خیزند، اما شرکی که امروزه به پیچیدگی فزاینده و فتنه گرانه ای تزئین گشته است: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُومًا» (الاسراء، ۲۲)

۷. ۴. ۴. فروپاشی نهاد فطری خانواده

نظام فسق، در پی مبارزه با فطرت پاک انسانی است. لذا نیاز فطری انسان به خانواده برای تربیت و بهداشت روحی و آشکارشدگی مهر و عشق غفیف در این کانون را مورد حمله قرار می دهد و به بهانه هایی چون تعلق خانواده به دوران سنت و حاکمیت مردان بر زنان، فتوای انحلال خانواده را سر می دهند و پدر و مادر که بنا بر فطرت الهی، دلسوزترین انسان ها می باشند مورد بی حرمتی و هتک حرمت قرار گرفته و در پی آن افزایش طلاق ها و روابط بی بند و بار جنسی و فرزندان ناخواسته و سر راهی، نوید فروپاشی فرهنگی و تمدنی را سر می دهد و قرآن کریم چه زیبا این بی عدالتی بزرگ را از مظاهر حاکمیت مترقان فسق پرور معرفی می نماید که: «وَقَضَىٰ

رَبِّكَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (الاسراء، ۲۳)

۷. ۴. ۵. بی اعتنایی جامعه به صلۀ ارحام و افراد درمانده به جهت هدر دادن امکانات

عمومی

از نشانه های دیگر بی عدالتی در گسترۀ اجتماعی، گسست عاطفی در میان خویشان نسبی و سببی می باشد (ذَا الْقُرْبَى) به گونه ای که با فروپاشی خانواده، پیوندهای فامیلی که نقش امنیت روانی را ایفا می نمایند مورد بی اعتنایی قرار گیرند و طبیعی است که در پی این بی اعتنایی، بی پناهی و عدم امنیت برای انسان هایی به وجود می آید که به هر دلیل نمی توانند حداقل نیازهای خود را برآورد سازند (الْمَسْكِين). و همچنین در راه ماندگانی که از وطن مألوف خویش دور مانده اند (ابن السبیل) در چنین جوامع فسق زده ای محکوم به نابودی فرساینده می باشند و آیا اینها خود علائم عذاب استیصال نیست؟

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (الاسراء، ۲۶)

۷. ۴. ۶. گسترش اشرافی گری در مصرف و تاراج بی رویۀ امکانات اجتماعی

ریشه این فقدان معنویت ها، به تبذیر و هدر رفت منابع و ریخت و پاش و مصرف زدگی طبقه مترف است که دامنگیر افراد جامعه می شود:

إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (الاسراء، ۲۷)

۷. ۴. ۷. افراط و تفریط در توزیع امکانات

نتیجۀ طبیعی و قهری تبذیر، بخل و امساک در مواضع مورد نیاز جامعه می باشد و اسراف و گشاده دستی در تخصیص منابع در جایگاه هایی که شایستگی این عطابخشی ها را ندارند. و این چنین است که حاکمیت اقلیت ثروتمند و متنفع بر اکثریت مردم، سرانجامی جز داستان غمبار و پر تکرار دارا و ندار را در پی دارد:

– وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (الاسراء، ۲۹)

در حالیکه، تضاد طبقاتی حاصل کمبود و نبود منابع طبیعی نمی باشد بلکه سوء مدیریت مترفین است که چنین بی عدالتی گسترده ای را موجب می شود در صورتی که: «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (الاسراء، ۳۰)

۷. ۴. ۸. قتل فرزندان به خاطر ترس از نداری

سقط جنین و یا قتل های خانوادگی به خاطر نداشتن امنیت مالی از پدیده های موجود بی عدالتی در جوامع بشری می باشد که از منظر قرآنی علت اساسی آن، برنامه ریزی طبقه مأل و

مترف است که برای ترویج فرهنگ دنیا مدارانه خود از ابزارهای اقتصادی و مادی سود می جویند غافل از هشدار خداوند که: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْءًا كَبِيرًا» (الاسراء، ۳۱)

۷. ۴. ۹. بی بند و باری روابط جنسی

به نظر می رسد این مجموعه آیات زنجیره علی پدیده های اجتماعی را بازگو می نمایند، به گونه ای که حاکمیت فسق آلود مترفین به اشاعه گناه و سپس تضعیف عقل معاد در وجدان عمومی و در نتیجه حاکمیت شرک به جای اخلاص در جامعه، و اولین بازخورد آن در فروپاشی خانواده، به عنوان کوچکترین سلول اندام جامعه، هویدا می شود و به ترتیب تضعیف عواطف انسان دوستانه و گسترش زندگی تجملی و تذبذری و تبعیض در توزیع امکانات عمومی و فرزند کشی و قتل های خانوادگی به خاطر فقر تحمیل شده، در حلقه دیگر این زنجیره به پدیده خودفروشی تهیدستان و شهوت گرایی جنسی توانگران مبدل می شود.

از این رو مبارزه مستقیم با زنا، نباید به معنای چشم پوشی از علل ساختاری آن در زنجیره علی- معلولی اجتماعی می باشد.

– وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (الاسراء، ۳۲)

۷. ۴. ۱۰. گسترش جنایات و قربانی شدن انسان های بی گناه و مظلوم

چنین زنجیره ای از ساختار حاکمیت مترفان، ریختن خون انسان ها را برای دست یابی به منافع نامشروع مباح می گرداند و مافیاهای قدرت، به ناگزیر در چنین سرایشی خطرناکی از جنایات قرار می گیرند و در سطح توده ها نیز قتل و آدمکشی به پدیده ای عادی مبدل می گردد و جالب آنکه قرآن کریم نیز در این مرحله هم، عدالت قضایی و قانون گرایی را لازم و واجب می داند مگر آنکه همین ساختار بیمار اجتماعی، قوه قضائیه را هم از کارآمدی بازدارد:

– وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (الاسراء، ۳۳)

۷. ۴. ۱۱. بی پناهی افراد آسیب پذیر: کودکان بی سرپرست

مشخص است در این زنجیره گسست روابط عاطفی و فروپاشی خانواده ها و روابط لجام گسیخته جنسی، شمار کودکان بی سرپرست فزونی می یابد. انسان هایی که ناخواسته قربانی ساختار بیمار اجتماعی شده اند. اما قرآن کریم در این مرحله هم، دعوت به امانتداری در عهد و پیمان نسبت به حفظ حقوق یتیمان می نماید و با طرح مسئولیت انسان در برابر خدا و قانون، اخلاق گرایی را در بحرانی ترین شرایط، رسالت همیشگی انسان ماندن انسان مطرح می نماید:

– وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (الاسراء، ۳۴)

۷. ۴. ۱۲. افزایش جرایم اقتصادی و دعوت به سلامت در روابط تجاری

سلسله بی عدالتی ها، سلامتی روابط اقتصادی را هدف می گیرد، بیماری و حيله گری در روابط اقتصادی، گرچه همیشه وجود دارد ولی بتدریج از حالت استثناء به قاعده تبدیل می گردد و در وضعیت هشدار قرار می گیرد. از این رو در دیدگاه قرآنی، اقتصاد نه زیربنا بلکه روبنایی از ساختار غیرتوحیدی اجتماعی می باشد:

– وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (الاسراء، ۳۵)

۷. ۴. ۱۳. رواج شایعات بی اساس

در چنین ساختاری گردش صحیح اطلاعات وجود نخواهد داشت زیرا فقدان احساس امنیت و ترس، استعداد شایعه پذیری افراد را بالا می برد. و در این میان اعتبار فردی و اجتماعی از میان رفته و ریشه های فاسد بی اعتمادی در رگ های جامعه استوار گشته و گناه خانمان سوز بدبینی در پیکره نحیف جامعه، آتش عذاب الهی را برخواهد افروخت:

– وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (الاسراء، ۳۶)

۷. ۴. ۱۴. نظام اقتدار گرا

در چنین ساختاری، قدرت و ارتباط با مراکز قدرت تعیین کننده نوع موقعیت انسان در جامعه خواهد بود. استعدادها و ارزش های انسان ها، فارغ از نسبت با قدرت، نادیده گرفته خواهد شد و تکبر و غرور بر روابط اجتماعی حکم رانی خواهد کرد، چنین نظامی کارکرد گرا نخواهد بود بلکه قدرت مداری جایگزین ارزش های اخلاقی و توانایی های انسانی خواهد شد و قاعده الحق لمن غلب، حکم خواهد راند و این ها همه علامت عذاب استیصال خواهد بود:

– وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (الاسراء، ۳۷)

۸. دیدگاه و جمع بندی قرآنی

ره آوردهای بی عدالتی در جامعه، همگی در نزد پروردگار عالم مکروه و ناپسند است، چرا که حاکمیت باطل (مترفین) انسان ها را از هدف خلقت الهی دور ساخته و آشکارشدگی صفات کمال و جمال الهی در وجود انسان ها، از میان خواهد رفت به مصداق: «كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا» (الاسراء، ۳۸)

و این ها همه، بیان حکمت الهی در عواقب وخیم بی عدالتی در عرصه حاکمیت باطل خواهد بود که فرجامی جز حاکمیت شرک و از میان رفتن اخلاص الهی، و در نهایت آتش خشم الهی، نخواهد داشت:

– ذَلِكَ مِمَّا أُوحِيَ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (الاسراء، ۳۹)

نتیجه مقاله

بی عدالتی در تمام اشکال آن، معلول کنار گذاشتن قسط است. و حاصل آن ظهور شرک در تمامی ابعاد پیچیده آن خواهد بود. عدالت جز با وجود امامت عادل و امت پیرو و اجرای نظام حقوقی برآمده از شریعت به عینیت قسط نخواهد رسید. تکیه تک بعدی به امامت عادل و یا امت و یا اجرای نظام حقوقی هیچکدام به تنهایی قادر به آسیب زدایی در برابر عواقب گسترده فقدان عدالت و قسط نخواهد شد. در جوامع اسلامی با نگرش به برخی از عوامل مورد اشاره و فروگذاریدن بخش دیگر، عملاً بالاترین درجات فساد را در ارکان حیات جمعی دارا می باشند. قرآن کریم با نگرش سه جانبه، نظامی هماهنگ را برای اصلاح کم هزینه جامعه ارائه می دهد و نتایج گسترده فساد را در فقدان هر کدام از این عوامل در طول تاریخ بشری به تفصیل بیان می دارد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش
۳. حائری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش
۴. سید رضی، محمد حسینی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی، چاپ هجدهم، یک جلدی، ۱۳۸۰ ش
۵. صدر، سید محمد باقر، تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن، تهران: جهاد البناء، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
۷. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق
۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
۹. عروسی هویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق
۱۰. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش

مطالعات قرآنی و روایی، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۲/۱۴۵

۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقیبحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، لبنان: دار

احیاء التراث العربی، چاپ؟، بی تا

۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ش

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ

هفدهم، ۱۳۷۲ش